خبر

بزرگداشت پیشکسوت موسیقی نواحی در تهران

آیین بزرگداشت مقام علمی و فرهنگی محمدرضا اسحاقی گرجی امروز در انجمن آثار و مفاخر فرهنگی برگزار می‌شود.

انجمن آثار و مفاخر فرهنگی با همکاری اداره‌کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان مازندران، آیین بزرگداشت محمدرضا اسحاقی گرجی، موسیقیدان و نوازنده دوتار مازندران را ساعت ۱۶ امروز، چهارشنبه ۳۰ خرداد در تالار اجتماعات شهید مطهری(ره) انجمن برگزار می‌کند. در این آیین جمعی از استادان برجسته حوزه موسیقی درباره جایگاه و اهمیت استاد اسحاقی گرجی در سپهر موسیقایی کشور به ایراد سخن خواهند پرداخت. محمدرضا اسحاقی گرجی در سال ۱۳۲۶ شمسی در روستای گرجی محله ۵ کیلومتری غرب شهرستان بهشهر متولد شد. مادرش در زمینه شعر و موسیقی فعالیت جدی داشت و همین فضای مناسب وی را به سمت این هنر سوق داد. وی همزمان در تعزیه‌خوانی‌ها شرکت داشت و از آموزش‌های علی‌اصغر ابراهیم‌نژاد گرجی نیز بهره برد و در سال ۱۳۶۵ گروه موسیقی «مشتاق حسن» را پایه‌گذاری کرد. از جدیدترین فعالیت‌های این هنرمند می‌توان به حضور به عنوان نوازنده و خواننده موسیقی متن در سریال پایتخت اشاره کرد. انجمن آثار و مفاخر فرهنگی در خیابان ولیعصر(عج)، پایین‌تر از میدان منیریه، خیابان سرلشگر بشیری پلاک ۷۱ واقع است.

ی کردیم

ه‌حلال

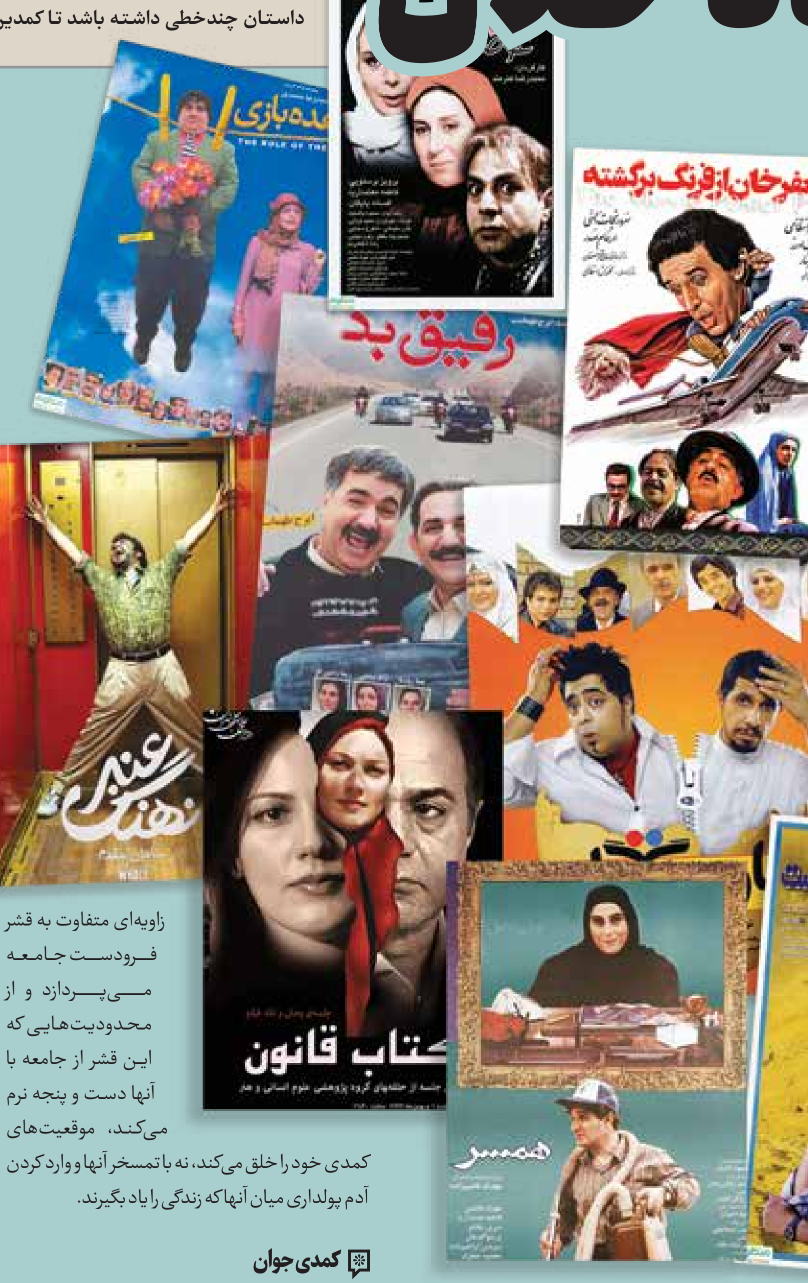

برش

ناداستان‌های کمدی

آغاز قرن جدید شمسی شروع فیلم‌هایی است که دیگر در آنها ظاهرا داستان اهمیت چندانی ندارد و تمام بار کمدی فیلم برعهده کمدین فیلم است، البته این فرمول هم وقتی جواب می‌دهد که فیلم یک داستان چندخطی داشته باشد تا کمدین آن با هنر (بخوانید لودگی) خود بتواند سکانس‌های طنز خلق کند. کمدی‌های این دوران یا کمدی‌های سری‌دوزی‌شده‌ای هستند که به‌واسطه فروش نسخه اول دنباله‌های آن ساخته شده و مخاطبان برای دیدن کمدی خود به سالن‌های سینما می‌روند. سینمای کمدی عصر حاضر را می‌توان کمدی پژمان جمشیدی هم نامگذاری کرد.

جمشیدی با ورود به سینما توانست با سام درخشانی یک زوج کمدی موفق را تشکیل دهد و با تکرار آن چه به‌صورت تک و زوج در اکثر فیلم‌های این دوره نقش اصلی را به‌عهده داشته باشد. فیلم‌های چند سال اخیر از نظر مضمون دنباله‌روی دهه پیش از خود هستند و با جدی شدن دوقطبی‌های جامعه، فیلم‌هایی هم که به این موضوعات می‌پردازند به تبع آن بیشتر شده است که می‌تواند زنگ هشداری برای جامعه و فرهنگ کشور باشد. از فیلم‌هایی که چنین ویژگی‌هایی دارند می‌توان به فسیل، مجموعه تگزاس، دینامیت و چپ راست اشاره کرد.

دهه ۸۰، فیلم «مارمولک» بود که اکران آن با حواشی زیادی نیز همراه بود. اگر به کارنامه کمال تبریزی نگاهی بیندازیم روشن است که او علاقه‌ای به حرکت در جهت موج فیلمسازی معمول سینما ندارد. او در سال ۷۴ برای اولین‌بار توانست با ساختن «لیلی با من است» مرزهای کمدی را جابه‌جا کند. تبریزی در ادامه سال ۸۲ این بار چیزی را برای شوخی کردن انتخاب کرد که به مراتب سخت‌تر و پیچیده‌تر از جنگ بود؛ او این بار سر شوخی را با روحانیون و لباس روحانیت باز کرده بود. مهم‌ترین ویژگی مارمولک این است که در کرسی قضاوت نمی‌نشیند تا حکمی را برای کسی یا جریانی صادر کند. مارمولک همان اندازه که از جامعه خود انتقاد می‌کند، نقدهایی هم به نوع ارتباطی که تا آن زمان میان روحانیت و جامعه شکل گرفته بود، وارد می‌کند و با این‌که حرفش را صریح به همه می‌زند، اما موجب آزرده‌خاطری کسی نمی‌شود. دیگر فیلم مهم نیمه اول دهه ۸۰ «مهمان مامان» به کارگردانی داریوش مهرجویی است. از ویژگی‌های این کمدی می‌توان به اقتباسی بودن آن اشاره کرد که در واقع اقتباسی از داستان مهمان مامان هوشنگ مرادی کرمانی است. مهمان مامان دومین فیلم دهه ۸۰ است که بر خلاف موج فیلمسازی دوران خود حرکت می‌کند. مهرجویی در این فیلم از زاویه‌ای متفاوت به قشر فرودست جامعه می‌پردازد و از محدودیت‌هایی که این قشر از جامعه با آنها دست و پنجه نرم می‌کند، موقعیت‌های کمدی خود را خلق می‌کند، نه با تمسخر آنها و وارد کردن آدم پولداری میان آنها که زندگی را یاد بگیرند.

کمدی جوان

نیمه دوم دهه ۸۰ شروع کمدی‌های جوان است؛ کمدی‌هایی که به موضوعات جوانان و روابط عاطفی میان آنها می‌پردازد و همین موضوع باعث می‌شود مخاطبان جوان بیش از گذشته مجذوب سینماها شوند. دیگر ویژگی این دوره که تا امروز نیز ادامه داشته ورود جدی بخش خصوصی به سینماست که در سینما صرفا سود را می‌بیند و نه فرهنگ را و همین دید مادی نقطه شروع افول سینمای کمدی ایران را رقم می‌زند، افولی که ذره‌ذره اتفاق افتاده است و حتی این افت کیفیت دامنگیر گونه کمدی هم می‌شود. همچنین در این دوره است که پس از ۲۰ سال ساختن کمدی‌های اخلاقی و خانوادگی کم‌کم صدای پای فیلمفارسی بیشتر به گوش می‌رسد و فیلم‌هایی تولید می‌شود که وامدار سینمای قبل از انقلاب است و تمام مؤلفه‌های آن سینما را دارد مانند «شاخه گلی برای عروس»، «عروس فراری» و... که گواهی برای بازگشت فیلمفارسی در سینمای پس از انقلاب است.

کاراکترهای اصلی کمدی این دوره بیشتر جوانان بودند. برخی فیلمسازان هم در همین چارچوب آثاری تولید کردند که زیرمتن‌های اجتماعی و اصطلاحا دغدغه داشتند، فیلم‌هایی مانند «کما» به کارگردانی آرش معیریان، که شروع زوج کمدی حیایی و گلزار بود، در کنار موقعیت‌های طنز خود به مسائل اجتماعی و حتی سیاسی می‌پرداخت که تا آن روز کمتر کسی سراغ آنها می‌رفت. دیگر فیلم این دوره که به جریان کمدی زمانه خود توجهی نداشت و یادآور همان کمدی شهری و آپارتمانی دهه ۶۰ داریوش مهرجویی و البته سینمای سیاسی نیمه دوم دهه ۷۰ بود فیلم «دایره‌زنگی» است. پریسا بخت‌آور با ساختن این فیلم توانست گونه طنز آپارتمانی را که سال‌ها از آن می‌گذشت زنده کند و مسائل سیاسی روز را در این قالب بگنجاند.

اما مهم‌ترین فیلم دهه ۸۰ که دومین فیلم‌گونه طنز دفاع‌مقدس هم بود فیلم «اخراجی‌ها» ساخته مسعود ده‌نمکی است. فیلم اخراجی‌ها با فروش موفق خود به معروف‌ترین اثر در این گونه محدود سینمایی تبدیل می‌شود. اخراجی‌ها با این‌که فیلمی در ژانر دفاع‌مقدس است اما از افت کیفیتی که در این دوره گریبانگیر سینمای کمدی ایران شد در امان بود. ده‌نمکی در اخراجی‌ها دست روی موضوعی گذاشت که تا پیش از آن در این گونه سابقه نداشت و می‌خواست رزمندگانی را نشان دهد که اگرچه در شهر خودلات و خلافکار بودند اما جبهه‌ها آنها را متحول کرده است و به نوعی گوشه‌ای از گردان لات‌ها یا لوطی‌ها را به نمایش بگذارد. به‌طورکلی دهه ۸۰ به‌خصوص نیمه دوم آن شروع افول سینمای کمدی در ایران است. ویژگی اصلی فیلم‌های این دوره به کاراکترهای آن برمی‌گردد. پسرانی عاشق‌پیشه که عاشق دخترانی جسور می‌شوند و کل‌کل‌های این دو کاراکتر موقعیت‌های طنز خلق می‌کند.

دهه ۹۰ فیلمفارسی‌های نوباتجمل‌گرایی

نیمه اول دهه ۹۰ دنباله‌رو همان موضوعات و موجی است که در نیمه دوم دهه ۸۰ آغاز شد. فیلمفارسی‌های نوین به همراه همان کمدی‌های جوانی که تنورشان در آن دوران داغ بود اغلب فیلم‌های آن دوران را تشکیل می‌داد. در این میان اما فیلم‌هایی بودند که خط خود را از دیگر فیلم‌ها جدا کردند و کارگردانان آنها پیش از ساختن می‌دانستند قرار است چه بسازند و صرفا سوار بر موج سینمای زمانه خود نشدند. ازجمله این فیلم‌ها می‌توان به «ضدگلوله»، یک کمدی دفاع‌مقدس دیگر به کارگردانی مصطفی کیایی، «دموکراسی در روز روشن» که دنباله‌رو فیلم‌های سیاسی اوایل دهه ۸۰ است، فیلم «قندون جهیزیه» علی ملاقلی‌پور به‌عنوان یک کمدی آپارتمانی و «یه حبه قند» که در فضا و لوکیشن‌هایی نو خارج از فضای شلوغ شهری روایت می‌شود اشاره کرد. از ویژگی‌های اصلی این دوره می‌توان به ورود دوربین سینمای کمدی به دنیای مرفهین جامعه اشاره کرد و فیلم‌ها پر از امکانات و سبک زندگی‌هایی است که دست‌نیافتنی به نظر می‌رسد. همچنین در این فیلم‌ها اگر کاراکتری به نمایندگی از طبقه متوسط و فقیر فیلم نیز وجود دارد از زندگی خود ناراضی است و به دنبال هر راهی است تا خود را از طبقه‌ای که در آن زیست می‌کند جدا کند، فیلم‌هایی مانند «آینه‌بغل» نماینده چنین فیلم‌هایی است. دیگر ویژگی مهم فیلم‌های این دوره پرداختن شکاف و دوقطبی‌ای است که رفته‌رفته در جامعه به‌وجود آمده و موقعیت‌های طنز خود را بر پایه برخورد انسان‌هایی با دنیاهای متفاوت استوار می‌کنند که فیلمی مانند گشت ارشاد نماینده این نوع از فیلم‌هاست.

نیمه دوم دهه ۷۰ به‌تناسب تغییر در ماهیت سیاسی کشور سینمای کمدی ایران با ظهور انحراف اصلاحات، روبه‌رو شد تا فیلم‌هایی ساخته شود که جریان فیلم‌های کمدی را در دهه‌های بعدی تغییر داد

کمدی نوستالژی

نیمه دوم دهه ۹۰ دوره کمدی نوستالژی‌هاست. در این دوره که بخش خصوصی بیش از پیش نفوذ خود را در سینما و فیلمسازی بیش از پیش گسترش داده و فیلم‌هایی ساخته شدند که در فضای پیش از انقلاب یا اوایل انقلاب روایت می‌شدند و به مخاطبان خود نوستالژی می‌فروختند. این فیلم‌ها در کنار این‌که فقط برای گیشه ساخته می‌شدند اما فیلم‌های آسیب‌زایی برای جامعه نیز محسوب می‌شدند و سال‌هایی که جزو سخت‌ترین دوران زندگی مردم محسوب می‌شدند مانند دوران پیش از انقلاب را دورانی سراسر خوشی و خرمی به تصویر می‌کشیدند و رفته‌رفته این تصویر خیالی به تصویری واقعی در اذهان جامعه تبدیل شد. فیلم‌هایی مانند هزارپا و نهنگ‌عنبر ۱ و ۲ این نوع از فیلم‌های کمدی را نمایندگی می‌کنند.

علیرضا خمسه
اکبر عبدی
پاکباخته
عملیات مهدکودک
قاعده بازی
پژمان جمشیدی
سام درخشانی
خوب بد جلف
ارتش سری
سه‌گانه تگزاس
رضا شفیعی جم
جواد رضویان
زندگی شیرین
چهارچنگولی
دم سرخ‌ها
ایرج طهماسب
حمید جبلی
رفیق بد
دختر شیرینی‌فروش
زیر درخت هلو
امین حیایی
محمدرضا گلزار
کما
شیش و بش
شام عروسی

زوج‌های کمدی سینما

یکی از ویژگی‌های سینمای طنز برجسته‌کردن بازیگران و اصطلاحا زوج‌سازی در این سینماست. گاهی اوقات حضور دو بازیگر در یک فیلم چنان مکمل همدیگر است که به مذاق تماشاگران خوش می‌آید و مخاطبان خواهان تکرار این زوج‌ها هستند و این‌گونه است که در سینما شاهد تولد زوج‌های کمدی‌ای هستیم که گاه سال‌ها در کنار هم به ایفای نقش پرداخته‌اند. سینمای کمدی ایران هم مستثنا از این قاعده نیست و در طول عمر خود زوج‌های محبوبی را به خود دیده است.

یادداشت

آرش شفاعی | گروه فرهنگ و هنر

کمدی‌های سطحی پیام جامعه را گرفتند

کمدی یکی از گونه‌های سینمایی همیشه جذاب است که در همه جای جهان، مخاطبان انبوهی را به سینماها می‌کشاند. امروز در سینمای جهان، با وجود همه پیشرفت‌های فناورانه و اقبال به سینمای ابرقهرمانانه، باز هم سینمای کمدی جذاب و دلخواه مخاطبان است. سینمای ایران نیز از دیرباز به سینمای کمدی اقبال نشان داده و این توجه، در دهه‌های اخیر پررنگ‌تر هم شده است. این توجه، حتما ریشه‌های اجتماعی و فرهنگی دارد. بالا رفتن غلظت مباحث سیاسی و افزایش فشارهای اقتصادی ناشی از عوامل مختلف، باعث شده جامعه به گریزگاه‌هایی برای خارج شدن از زیر بار این فشارهای فزاینده نیاز داشته باشد. به همین دلیل سینمای کمدی، فزون‌تر از روال معمول مورد توجه قرار گرفت و چون مشتریانش زیاد شد، عرضه نیز بیشتر شد. اگر در دهه‌های شصت و هفتاد، سینمای کمدی میزان مخاطبانی معقول و معمول داشت و سینماگران با رویکردی از سر تأمل و دقت به سمت آن می‌رفتند، افزایش ناگهانی مخاطبان آن از اواخر دهه هشتاد و بخصوص دهه نود خورشیدی، باعث شد سینماگران در معامله میان ساختن فیلم‌های کمدی دارای چارچوب‌های فکری و هنری و به دست آوردن مشتریان بیشتر به سمت انتخاب دوم سوق داده شوند. اتفاقی که در این میان افتاد این بود که چرخه اقتصادی سینما، خود را نیازمند مخاطبان سینمای کمدی می‌دید و برای به دست آوردن دل آنان، دیگر خود را نیازمند و ملزم ساختن فیلم‌هایی با حداقل‌های لازم از نظر فنی و نیز رعایت چارچوب‌های مورد پذیرش خانواده‌ها نمی‌دید. ساختن فیلم کمدی کم‌کم به صورت یک شغل پردرآمد برای برخی سینماگران درآمد و چون سالن‌های سینما با اکران این گونه آثار سینمایی پر می‌شد، ترجیح سینماداران هم این گونه فیلم‌ها بود. اندک اندک فیلم‌های کمدی به مجموعه‌ای از شوخی‌های کلامی، لوده بازی و هزل به جای طنز پیش رفت. هدف سینمای کمدی در آن زمان این بود که هرچه می‌تواند فاصله میان پیش تولید، تولید و اکران را کوتاه‌تر کند تا فیلم قبلی از اکران خارج نشده، فیلم بعدی روی پرده برود. در چنین روند پرشتابی، دیگر کمتر کسی به داستان، بازی، اجرای درست و انتقال پیام‌های اخلاقی و ارزشمند فکر می‌کرد. به جای فیلم‌های کمدی دارای پیام اجتماعی و فرهنگی مانند «اجاره نشین‌ها»، «مهمان مامان»، «لیلی با من است»، «مارمولک»، «آدم برفی» و... فیلم‌هایی روی پرده می‌رفت که به دلیل افراط در استفاده از شوخی‌های کلامی با سویه‌های جنسی و داستان‌های بدون ارزش دراماتیک، تهدیدی برای سلامت اخلاقی جامعه محسوب می‌شد. این روند تا جایی پیش رفت که اندک اندک مخاطبان هم متوجه شدند که این آثار، پیام مناسبی برای خانواده‌ها ندارد. سینمای کمدی که قرار بود در محیطی شاد و سلامت، مخاطبان را از زیر بار فشار روانی ناشی از اضطراب‌های زندگی در وضعیت سخت اقتصادی خارج کند، خود به چنان تهدیدی تبدیل شده بود که برخی خانواده‌ها ترجیح می‌دادند فرزندان‌شان چنین آثاری را نبینند. سینمای ایران در دهه ۱۴۰۰ هم همچنان به سینمای کمدی نیاز داشت. روند رو به رشد رکوردشکنی فروش فیلم‌ها در این دهه بخصوص بعد از فروکش کردن بحران سینما که این هنر- صنعت را تا مرز فروپاشی پیش برده بود، امید سینما برای سرپا ماندن بود و اگر سینمای کمدی خود را با نیاز زمانه و مطالبات خانواده‌های ایرانی وفق نمی‌داد و همچنان روند فیلمسازی دهه قبل را پیش می‌گرفت، نمی‌توانست به جلب اعتماد و حضور مخاطبان انبوه امید داشته باشد. تغییرات مثبتی که در چند سال اخیر در تولید برخی فیلم‌های کمدی اتفاق افتاده، نشان می‌دهد سینمای ایران علائم نگرانی خانواده‌ها را دریافت و درک کرده است. اگر در همین جدول اکران امروز سینما دقت کنید، فیلم پرفروشی مانند «تمساح خونی» ارزش‌هایی سینمایی و اجرایی درست، قصه‌ای سرپا و بازی‌هایی قابل قبول دارد. فیلم «آپاراتچی» قصه‌اش اقتباسی و پیامی ارزشمند دارد. «خجالت نکش۲» مانند فیلم قبلی رضا مقصودی، فیلمی باوجاهت و فکر شده است و حتی «تگزاس۳» تفاوت بسیاری دارد با دو فیلم قبلی که پر بود از شوخی‌های جنسی و بازی‌های آبکی. گرچه هنوز هم شاهد ساخت فیلم‌های کمتر ارزشمند هستیم، ولی به نظر می‌رسد بالا رفتن تعداد فیلم‌های خوب و قابل دفاع کمدی، جای تحسین و البته تقویت دارد.

صحنه

اجرای «و او جان من است» آغاز شد

نمایش «و او جان من است» به نویسندگی ایوب آقاخانی و کارگردانی حمید حرا در تالار وحدت آغاز شد. علی انسانی، شاعر و مداح پیشکسوت اهل بیت(ع) در حاشیه افتتاحیه این نمایش گفت: رویداد عظیمی چون «مباهله» باید بیشتر از اینها معرفی شود. این رویداد یکی از بزرگ‌ترین رویدادهای صدراسلام است. غلامرضا سازگار، شاعر و مداح پیشکسوت هم گفت: تاکنون مطالعات زیادی در حوزه مباهله داشتم، اما اجرای این نمایش به قدری زیبا بود که تماشای آن را به کسانی که در این حوزه مطالعاتی دارند، توصیه می‌کنم. سردار حسین اشتری، مشاور عالی ستادکل نیروهای مسلح در خصوص نمایش و او جان من است، گفت: این نمایش ارائه هنرمندانه از مباهله به عنوان یکی از مهم‌ترین رویدادهای صدر اسلام است. سید احمد میرعلایی، مدیر فرهنگی و تهیه‌کننده سینما نیز گفت: «و او جان من است» دربرگیرنده ویژگی‌های مثبتی است که امیدوارم به گونه‌ای مدیریت شود که آن را در شهرستان‌ها و حتی کشورهای دیگر روی صحنه ببرند. نمایش و او جان من است، تا ۱۵ تیر ساعت ۱۸ در تالار وحدت روی صحنه می‌رود.

یادمان

میزبانی حوزه هنری از یادواره شهید چمران

بزرگداشت چهل و سومین سالگرد شهادت مصطفی چمران و شهدای ستاد جنگ‌های نامنظم، عصر امروز در حوزه هنری انقلاب اسلامی برگزار می‌شود.

مهدی چمران، رئیس بنیاد شهید چمران در تشریح برنامه‌های گرامیداشت سالگرد شهید چمران در تهران و سایر شهرها توضیح داد: همزمان با شب شهادت این رزمنده دلیر، عصر امروز ۳۰ خردادماه از ساعت ۱۷ ویژه‌برنامه‌ای با حضور امرای ارتش و سپاه پاسداران در محل تالار اندیشه حوزه هنری انقلاب اسلامی در تهران برگزار می‌شود.

شهید مصطفی چمران که اصالتا اهل روستای چمران ساوه است؛ با نمره عالی از دانشگاه برکلی آمریکا دکترای فیزیک پلاسما گرفت؛ در لبنان تجربه جنگ‌های نامنظم را کسب کرد؛ با انقلاب اسلامی به ایران آمد و با نبوغش، خدمات فراوانی به جبهه اسلام و دفاع‌مقدس کرد. این دانشمند نخبه در ۳۱ خرداد ماه ۱۳۶۰ در مسیر دهلاویه به سوسنگرد، در لباس رزم و در دفاع از اسلام بر اثر اصابت ترکش خمپاره دشمن به دیدار معبود شتافت.

قاب

معرفی برگزیدگان سوگواره‌های عاشورایی «هیأت»

مراسم اختتامیه سوگواره‌های عاشورایی «هیأت» و اعلام اسامی برگزیدگان در شاخه‌های فراخوان همزمان با رویداد ملی «سفینة النجاة ۲» در حرم مطهر امام رضا علیه‌السلام برگزار شد.

جلسات داوری فراخوان‌های هنری رسانه‌ای هیأت از میان بالغ بر ۵۰۰۰ اثر ارسالی و از بیش از ۴۰۰ هنرمند برگزار شد. در جلسات داوری تعداد ۲۳۷ اثر از ۱۱۵ هنرمند با نظر هیأت داوران به عنوان آثار منتخب اعلام شد.

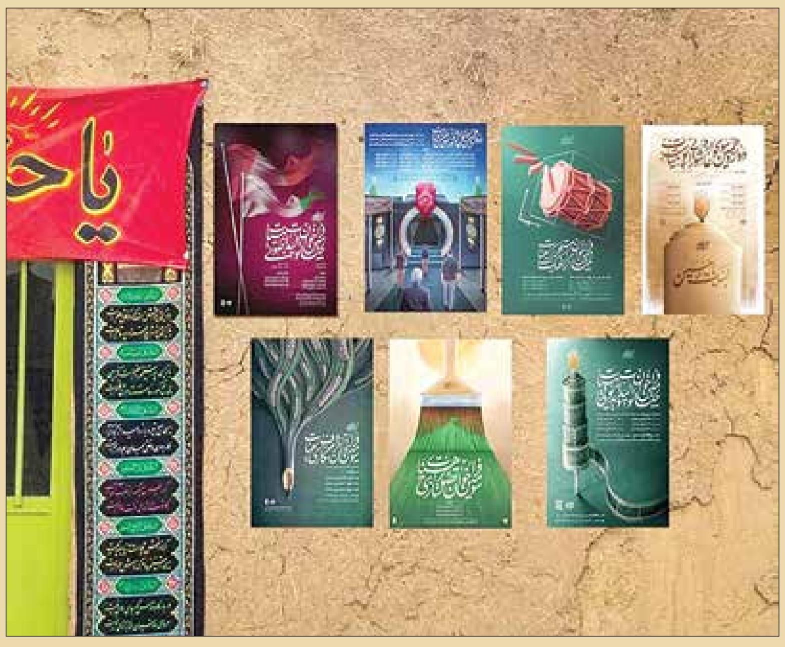برگزیدگان سوگواره‌های عاشورایی هیأت در اختتامیه‌ای که در حرم رضوی برگزار شد، معرفی و تقدیر شدند.